



بیانیه سازمان فدائیان (اقلیت) به مناسبت
چهل و پنجمین سالگرد حماسه سیاهکل
این گونه ماندگار شد سیاهکل!

اصلاح طلبان" و گرایش "اصلاح طلبی"
نماد فریب مردم در تحکیم جمهوری اسلامی

که قرار است در انتخابات پیش رو فیل هوا کنند، تمام سعی خود را بر این گذاشته اند تا مردم ناراضی و بجان آمده از این حکومت ارتجاعی و آدمکش را به پای صندوق های رای بکشانند. آنان با رندی تمام مضحکه انتخاباتی موجود را به جدال میان "اصلاح طلبان" و "اصولگرایان" بر سر تغییر ترکیب مجلس ارتجاع و بعضاً مقابله و یا کاهش قدرت بلامنازع خامنه ای جار می زنند، تا شاید از این طریق و صد البته با ایجاد توهم

کمتر از یک ماه به نمایش انتخاباتی جمهوری اسلامی در هفتم اسفند باقی مانده است. از چند ماه پیش که کشمکش های نمایندگان سیاسی دو جناح "اصلاح طلبان" و "اصولگرایان" بر سر مضحکه انتخاباتی بالا گرفت، "اصلاح طلبان" حکومتی و عقبه آنان در خارج از کشور تمام قد وارد میدان شدند و مثل همیشه رسالت و ماهیت وجودی خود را که همان حفظ و تحکیم نظام سرکوبگر جمهوری اسلامی ست، به نمایش گذاشتند. آنان با دامن زدن به این توهم فریبکارانه

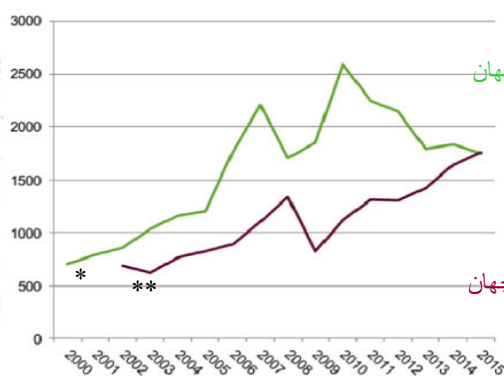
در صفحه ۵

بازگشت "قهرمان" سرمایه داران ایران از فرنگ

در صفحه ۱۰

گزارش آکسفام، اعترافی از سوی نظام سرمایه داری

در جلسه ی افتتاحیه ی چهل و پنجمین نشست فوروم اقتصاد جهانی در منطقه ی داووس در سوئیس که از تاریخ ۲۱ تا ۲۴ ژانویه برگزار شد، سازمان امداد رسانی آکسفام، مطلبی تحت عنوان "اقتصادی برای یک درصد" ارائه کرد. اگرچه این مطلب انعکاس گسترده ای در رسانه های جهان یافت، اما بررسی دقیق و تحلیل عمیق از ریشه های ثروت انبوه شده از سوئی و انبوه تهیدستان از سوی دیگر، در "اقتصادی" که حتی از بردن نام آن خودداری می شود (اقتصاد سرمایه داری)، کمتر به چشم می خورد. آکسفام در مطلب خود که بر مبنای گزارش سازمان "کردیت سوئیس" تنظیم شده، آمار و ارقامی را ارائه داد که حاکی از عمیق تر شدن فاجعه وار شکاف ثروت و فقر در جهان از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۵ می باشد. در همین رابطه، نمودار زیر نشان می دهد که در سال ۲۰۱۵، ثروت ۶۲ نفر در جهان به اندازه ی ثروت نیمی از جمعیت کره ی زمین افزایش یافته است.



در صفحه ۷

روزی که ستمدیدگان
علیه ستمگران بپا خاستند

تاریخ هر ملتی سرشار است از مبارزات قهرمانانه و حماسی ستمدیدگان علیه فرمانروایان ستمگری که همواره کوشیده اند با قهر و سرکوب و فریب، طبقات و توده های فرودست و تحت ستم را در انقیاد و فرمان برداری نگهدارند. یکی از برجسته ترین این مبارزات در تاریخ ایران، قیام حماسی میلیون ها تن از توده های مردم ایران علیه رژیم خودکامه و ستمگر سلطنتی حاکم بر ایران در سال ۱۳۵۷ بود.

میلیون ها تن از مردم ایران که از فجایع، جنایات و ستمگری های رژیم شاه جانشان به لب رسیده بود، بپا خاستند تا طوق اسارت و بندگی، تحقیر و بی حقوقی را که ستمگران حاکم بر گردن آن ها انداخته بودند، به دور افکنند و به سرکوب و اختناق، اسارت، تبعیض و نابرابری، فقر و ستم پایان بخشند.

با آغاز نیمه دوم دهه پنجاه، طلیعه های نارضایتی و عصیان پدیدار گردید. تهی دستان حاشیه نشین شهر تهران، در برابر تعدیات و سرکوبگری های دولتی سر به شورش برداشتند. اعتصابات کارگری پیوسته افزایش یافت. جنبش دانشجویی که در سراسر دوران دیکتاتوری عریان رژیم شاه، نقشی پیشیناز در مبارزه علیه ارتجاع حاکم داشت، وسعت و اعتلای نوینی یافت. قیام های محلی در تعدادی از شهرها رخ داد. تمام شرایط موجود، حاکی از پایان دوران رخوت و رکود و فرارسیدن یک دوران انقلابی در حیات سیاسی مردم ایران بود.

مردمی که سال ها به اطلاعات بردهوار از طبقه حاکم ستمگر تن داده بود و خود را در برابر رژیم ستمگر و خودکامه ای که هر صدای اعتراضی را با سرکوب، زندان، شکنجه و اعدام پاسخ می داد، ناتوان می دیدند، اکنون حیات نوینی یافته، از خواب دیرین بیدار شده و دوران رکود و رخوت را پشت سر نهاده بودند.

همان مردمی که زمانی از برخورد با یک پلیس رژیم شاه وحشت داشتند، اکنون که بر ترس و هراس غلبه کرده و به قدرت خود پی برده و اعتماد به نفس پیدا کرده بودند، تمام نظم موجود را به مصاف می طلبیدند. ستمدیدگان و تحقیرشدگان، اکنون فرمانروای واقعی در خیابان ها، محل کار، شهرها و سراسر کشور شده بودند. مردم آزادی را با نبرد در خیابان ها به دست آورده بودند. با تصمیم و اراده خود گردهم آئی ها، راهپیمایی ها، تظاهرات و اعتصابات بزرگ و پردامنه بر پا

در صفحه ۲

خلاصه ای از
اطلاعیه های سازمان

در صفحه ۴

روزی که ستم‌دیدگان علیه ستمگران بپا خاستند

می‌کردند. رژیم دیکتاتوری و اختناق که در دوران رکود، ترس و هراس را بر جامعه حاکم کرده بود و چنان خود را استوار و شکست‌ناپذیر می‌دید که ایران را جزیره ثبات و آرامش نام نهاده بود، به کشتار و حکومت‌نظامی‌های پی‌درپی توسل جست تا شاید توفان انقلاب را مهار کند. اما کشتار چاره ساز نشد. خلقی که برای به دور انداختن زنجیرهای اسارت به پا خاسته بود، نه فقط مرعوب نشد، بلکه به اشکال مبارزاتی مؤثرتری روی آورد. میلیون‌ها کارگر در سراسر ایران اعتصابات عمومی اقتصادی و سیاسی برپا کردند. تظاهرات و راهپیمایی‌های میلیونی برپا شد. خیابان‌های شهرها عرصه درگیری مردم با نیروهای سرکوب رژیم شد. کابینه‌ها پی‌درپی عوض می‌شدند. طبقه حاکم برای آرام کردن مردم، امتیازهای اقتصادی و سیاسی را در دستور کار قرارداد. اما هیچ‌یک از این اقدامات کارساز نیفتاد. تا نیمه دوم سال ۵۷، اعتلای جنبش و پیشرفت انقلاب به نقطه‌ای رسیده بود که محمدرضا شاه، زار و نزار، ناگزیر به پذیرش صدای انقلاب شد. اما اکنون دیگر پذیرش صدای انقلاب، معنای دیگری جز پایان رژیم سلطنتی نداشت. ابتکار عمل هم‌جا در دست توده‌های زحمتکش مردم بود. کارگران صنعت نفت با توقف تولید، ضربه‌ای سخت بر بیکر رژیم وارد آورده بودند. کمیته‌های اعتصاب، کمیته‌های محلات و شوراهای هماهنگی، رتق‌وفتق امور کشور را در دست داشتند. زیر فشار مبارزات و بحران عمیق سیاسی، نه فقط در درون طبقه حاکم، بلکه در دستگاه دولتی شکاف‌های عمیق ایجاد شده بود. نیروهای مسلح رژیم خسته و فرسوده، دیگر یاری مقابله با مردم را نداشتند. سربازان و پرسنل انقلابی ارتش به صفوف مردم پیوسته بودند. مزدوران سرکوبگر رژیم دیگر حتی جرئت نداشتند بلباس‌های فرم در خیابان‌ها و دیگر مراکز عمومی ظاهر شوند. خلق، فرمانروای واقعی شده بود. مردم آزادانه در خیابان‌ها بحث و گفتگو می‌کردند. تجمعات خود را تشکیل می‌دادند. روزنامه‌ها و کتاب‌ها از چنگ سانسور رهایی یافته بودند. دانشگاه‌ها به مراکز سخنرانی‌ها و بحث‌های سیاسی پرشور تبدیل شده بود. زندانیان سیاسی به دست توانای خلق از بند رسته بودند. هیچ مفر دیگری برای رژیم شاه باقی نمانده بود. پس از اعتصاب سرتاسری سیاسی، آنچه باقی‌مانده بود، روی‌آوری توده‌های زحمتکش به قیام مسلحانه برای جمع‌کردن و جاروب کردن تمام بساط رژیم سلطنتی بود.

اما درحالی‌که توده‌های کارگر و زحمتکش مردم ایران با قهرمانی و از خودگذشتگی، تمام قوای خود را علیه رژیم شاه متمرکز کرده بودند، غافل از آن ماندند که دشمن با استفاده از نقاط ضعفشان به درون صفوف آن‌ها نفوذ کرده و از درون به مقابله با انقلاب برخاسته است.

رژیم دیکتاتوری عریان سلطنتی، توده‌های زحمتکش مردم را در ناآگاهی و بی‌سازمانی نگهداشته بود. درحالی‌که تمام سازمان‌های سیاسی انقلابی و مترقی را ممنوع و هرگونه

تلاش برای آگاهی و سازمان‌دهی کارگران و زحمتکشان را با زندان و کشتار پاسخ می‌داد و مانع از تشکیل مستقل کارگران، آزادی مطبوعات و انتشارات بود، به دستگاه متحجر، تاریک‌اندیش و قرون‌وسطایی روحانیت امکان می‌داد که خرافات مذهبی را در میان توده ناآگاه تقویت کنند. در همین حال، این سیاست رژیم، به گروهی از آخوندهای مخالف رژیم شاه که در رأس آن‌ها مرتجع‌ی به نام خمینی قرار داشت، امکان می‌داد که مساجد و دیگر مراکز مذهبی تحمیق معنوی مردم را به مراکزی برای سازمان‌دهی این توده مذهبی ناآگاه تبدیل کنند. بنابراین وقتی که جنبش توده‌های کارگر و زحمتکش اعتلا یافت و انقلاب پدیدار گردید، این گروه مرتجع، به شکلی سازمان‌یافته به درون جنبش انقلابی توده‌های مردم رسوخ کرد. تلاش نمود خود را طرفدار و جانب‌دار توده مردم، مطالبات آن‌ها و انقلاب جابزند و با استفاده از ضعف تشکل و آگاهی طبقه کارگر و توده‌های زحمتکش و گرفتار بودن بخش بزرگی از توده‌های مردم در چنگال خرافات مذهبی، تدریجاً رهبری جنبش را نیز به دست گیرد.

وقتی‌که بورژوازی ایران دریافت که دیگر راه نجاتی برای رژیم شاه و حفظ نظم موجود باقی نمانده است، تمام امید و امکانات خود را برای شکست انقلاب توده‌های مردم ایران در خدمت تقویت این دار و دسته مرتجع روحانیت به رهبری خمینی قرارداد. گروه‌های به اصطلاح اپوزیسیون بورژوائی رژیم شاه امثال نهضت آزادی و جبهه ملی، رهبری خمینی را پذیرفتند و واسطه دستگاه رژیم شاه و ارگان‌های سرکوب دستگاه دولتی آن با خمینی شدند. از سوی دیگر، قدرت‌های امپریالیست جهان که از ادامه بقاء رژیم شاه، سلب امید کرده بودند، مذاکره با طرفداران خمینی را در خارج از کشور از طریق امثال یزدی، قلم‌زاده و طباطبائی و در داخل از طریق بهشتی و بازرگان آغاز کردند و پس از توافقات، در کنفرانس گوادلوپ تصمیم گرفتند قدرت به شکل مسالمت‌آمیز و با حفظ ارگان‌های سرکوب دستگاه دولتی، به خمینی و گروه‌های متحد او واگذار گردد.

بنابراین درحالی‌که توده‌های کارگر و زحمتکش در حال نبرد برای برچیدن تمام دستگاه‌های ستم و سرکوب رژیم سلطنتی شاه و پیروزی انقلاب بودند، سازش بورژوازی داخلی و بین‌المللی با دستگاه تاریک‌اندیش و قرون‌وسطایی روحانیت برای سرکوب انقلاب به فرجام رسیده بود. سفرای آمریکا و انگلیس اخراج شاه را به وی ابلاغ نمودند و خانواده سلطنتی در دی‌ماه ایران را ترک کردند. قرارومدار انتقال قدرت با حفظ تمام ارگان‌های دستگاه دولتی تا نیمه اول بهمن‌ماه به پایان رسیده بود.

نماینده دولت آمریکا، هوپرز، سران ارتش و دیگر ارگان‌های سرکوب و امنیتی رژیم شاه را به تبعیت از هیئت حاکمه جدید واداشته بود. کابینه جدید طرفداران خمینی به رهبری مهندس بازرگان نیز تشکیل شده بود و قرار بود با اعلام رسمی کابینه جدید و پایان رژیم سلطنتی، ختم انقلاب هم اعلام شود.

اما آنچه به‌حسب یک اتفاق، روند انتقال دست‌نخورده دستگاه سرکوب رژیم شاه را به هیئت حاکمه جدید برهم زد، شورش هما فران در شامگاه ۲۰ بهمن و مقابله واحدهای گارد برای

سرکوب آن‌ها بود که با اتفاق دیگری هم‌زمان شد. صبح روز ۲۱ بهمن‌ماه، هزاران تن از هواداران سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران، برای بزرگداشت ۱۹ بهمن سالروز بنیان‌گذاری سازمان در دانشگاه تهران گردآمده بودند که خبر حمله ارتشیان به هما فران رسید. این جمعیت، سیل‌آسا با شعار ایران را سراسر سیاه‌کل می‌کنیم، به یاری هما فران شتافت. به‌زودی سراسر منطقه‌ای که از خیابان ۱۷ شهروور تا پیروزی و فرح‌آباد امتداد می‌یافت سنگربندی شد. قیام مسلحانه آغاز شده بود.

خمینی که کنترل اوضاع را از دست‌رفته می‌دید، طرفداران خود را با مینی‌بوس‌هایی که بلندگوهایی بر آن‌ها نصب شده بود، به خیابان‌های اطراف محل درگیری فرستاد که بگویند "امام دستور جهاد نداده است" و مردم را متفرق کنند. اما نیرویی که سنگرها را برافراشته بود، طرفدار خمینی نبود. حتی توده‌های متوهم نیز دیگر توجهی به اراجیف مبلغین خمینی نداشتند. از نیمه‌های شب ۲۱ بهمن که شکست گاردی‌ها و نیروهای کمکی آن‌ها قطعی شد، حمله به مراکز سرکوب و ستم رژیم شاه آغاز گردید. صبح ۲۲ بهمن، میلیون‌ها تن از توده‌های مردم تهران به پادگان‌ها، کلانتری‌ها و تمام مراکز ارگان‌های سرکوب یورش بردند و آن‌ها را در هم کوبیدند و مسلح شدند. به‌فوریت، این قیام مسلحانه به تعدادی از شهرهای دیگر نیز بسط یافت. رژیم سلطنتی با قیام مسلحانه برافراشته بود.

اکنون دیگر محاسبات مرتجعین برای کنترل و مهار توده‌های انقلابی مسلح مردم برهم‌خورده بود. به قول بازرگان به‌جای بارانی که آن‌ها خواسته بودند، سیل آمده بود. درحالی‌که قدرت سیاسی در دست مرتجعین به رهبری خمینی، این شارلاتان عوام‌فروپ قرار گرفته بود، توده مردم مسلح برای تحقق مطالبات خود تلاش می‌کردند. آزادی را در گسترده‌ترین شکل آن برقرار کرده بودند. کارگران با تشکیل شوراهای و در بسیاری موارد برقراری کنترل کارگری، قدرت خود را در سطح کارخانه‌ها و دیگر مؤسسات تولیدی و خدماتی اعمال می‌کردند و روزبه‌روز متشکل‌تر و آگاه‌تر می‌شدند. در واحدها کوچک‌تر تولیدی و برخی مؤسسات خدماتی، سندیکاهای مستقل کارگری تشکیل گردید. در ترکمن‌صحرا، کارگران و دهقانان، نظم شورایی و کشت جمعی زمین را برقرار کردند. دهقانان در بسیاری از روستاها، اتحادیه‌ها و شوراهای دهقانی را تشکیل دادند. سربازان و پرسنل انقلابی ارتش شوراهای سربازان را ایجاد نمودند. در کردستان، مردم خواستار برقراری خودمختاری بودند و شهرها را در کنترل خود داشتند.

زنان چندین تشکل مختص خود را ایجاد کرده بودند. دانشجویان، معلمان و دانش‌آموزان نیز تشکل‌های مختص خود را برپا کردند. سازمان‌های سیاسی آزادانه فعالیت می‌کردند. به‌ویژه سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران، دامنه فعالیت خود را به تقریباً تمام کارخانه‌ها و معادن و تا دورترین مناطق بسط داده بود. تظاهرات و راهپیمایی‌های صدها هزارنفره در تهران برگزار می‌کرد. سازمان مجاهدین خلق نیز به یکی دیگر از سازمان‌های پرنفوذ تبدیل شده بود. ده‌ها حزب و سازمان سیاسی دیگر در مناطق مختلف ایران فعالیت داشتند. مطبوعات



بیانیه سازمان فدائیان (اقلیت) به مناسبت چهل و پنجمین سالگرد حماسه سیاهکل

این‌گونه ماندگار شد سیاهکل!

چهل‌وپنجمین سال از نبرد حماسی رفقای ما در ۱۹ بهمن ۴۹ گذشت. پرچم خون‌رنجی که در سیاهکل برافراشته شد هرگز فرو نیفتاد. پرچم سرخ مبارزه برای آزادی و سوسیالیسم در شرایطی در سیاهکل به اهتزاز درآمد، که دیکتاتوری عربیان و عنان‌گسیخته شاهنشاهی، رعب و وحشت بیماندی را بر جامعه حاکم ساخته و امکان هرگونه مبارزه موثر قانونی را از کارگران و زحمتکشان سلب کرده بود. جنبش کارگری و کمونیستی، زیر آوار سنگین شکست چپ پس از کودتای ۲۸ مرداد سال ۳۲، در رکود و خمودی فرو رفته بود. سیاست‌های تسلیم‌طلبانه حزب توده و خیانت رهبران آن، که تحت عنوان چپ، سوسیالیست و کمونیست فعالیت می‌کرد، نه فقط لطامات سنگینی را بر اعتبار چپ و کمونیسم وارد ساخت، بلکه بی‌اعتقادی و بی‌اعتمادی کارگران به مبارزه و به عناصر چپ و کمونیست را نیز در پی داشت. تأثیرات مخرب سیاست‌ها و عملکرد این حزب، گرایش به کمونیسم و فعالیت کمونیستی را به شدت محدود ساخت و بر جو یاس و بدبینی در جامعه دامن زد. محافل و گروه‌های چپ پراکنده که پس از آن دوره و از اوایل دهه چهل پدیدار شدند، علاوه بر این موانع و معضلاتی که سد راه فعالیت‌های کمونیستی بود، از تشنیت فکری و نظری نیز در رنج بودند. کسی نمی‌دانست چه باید کرد و چگونه می‌توان بر این معضلات فائق آمد. سیاهکل از بطن چنین شرایطی متولد شد. گرچه سیاهکل و جنبش مسلحانه از تأثیرات جنبش‌های مسلحانه آن دوره در کشورهای آمریکای لاتین، خاورمیانه و امثال آن بر کنار نبود، اما مقدم بر هر چیز، سیاهکل برخاسته از شرایط داخلی و بر پایه تحلیل مشخص از شرایط مشخص استوار بود. سیاهکل پاسخ مشخص چه باید کرد بود. سیاهکل بایستی بنیست جنبش کمونیستی - کارگری را می‌شکست و راه را فرا روی فعالیت کمونیست‌ها و انقلابیون می‌گشود. چنین کرد و چنین بود نقش منحصر به فرد و مهم سیاهکل!

سیاهکل، نیاز مبرم و حیاتی جنبش انقلابی در آن مقطع تاریخی را پاسخ داد، مرحله نوینی را در جنبش کمونیستی ایران رقم زد، به یک رویداد تاریخی تبدیل گردید و این‌گونه، ماندگار شد سیاهکل!

خروش رعدآسایی که از سیاهکل برخاست، در تمام پهنای کشور طنین‌انداز شد و نه فقط فضای سیاسی را به تسخیر خود درآورد، بلکه شعر و هنر و ادبیات نیز از تابش اشعه سرخ‌فام آن برکنار نماند و این‌گونه به میان توده‌ها رفت و ماندگار شد سیاهکل!

سیاهکل و جنبش مسلحانه، بر اغتشاش فکری و نظری آن دوره غلبه کرد، تمام محافل و گروه‌هایی را که سرگرم تئوریزه کردن پاسیفیسم و بی‌عملی بودند، ایزوله و از صحنه خارج ساخت و تأثیرات شگرف مثبتی نه فقط بر مبارزین و انقلابیون، که بر کل جامعه برجای نهاد. سیاهکل و جنبش مسلحانه نه فقط به لحاظ نظری و عملی به اصلی‌ترین جریان و تشکل کمونیست‌ها تبدیل گردید، بلکه ذهنیت منفی نسبت به کمونیسم و کمونیست‌ها را در هم شکست، اعتماد سیاسی توده‌های کارگر و زحمتکش را بدست آورد، کارنامه درخشانی از کمونیست‌های ایران به طبقه کارگر و توده‌های مردم ارائه داد، پیشتاز بود و بی‌همتا و این‌گونه ماندگار شد سیاهکل!

حماسه‌سازان سیاهکل گرچه در یک نبرد نابرابر با دشمن طبقاتی از پای درآمدند، اما سازمانی را بنا نهادند که از همان آغاز به عنوان یک سازمان کمونیست که زیر پرچم مارکسیسم - لنینیسم مبارزه می‌کند، موجودیت یافت و صدها و هزارها تن از آگاهترین و پیشروترین روشنفکران انقلابی را به سوی خود جلب کرد. شعاع پرتاب گدازه‌های سرخ آتش‌فشانی که در سیاهکل فوران کرد چنان بلند و گسترده بود که تا قلب کارخانه‌ها رسوخ نمود و پیشروترین و آگاهترین کارگران را نیز به سمت خود جلب کرد. این‌گونه بود که محبوب کارگران و ماندگار شد سیاهکل!

رژیم شاه به بی‌رحمانه‌ترین شکلی به شکنجه و کشتار رفقای ما دست زد تا سازمان چریک‌های فدائی خلق، که جزیره آرامش و ثبات آن را برهم زده بود، نابود کند. رژیم شاه و ساواک آن، از ترندهای گوناگونی برای تخریب فدائی استفاده کرد، رفقای ما را "خرابکار" خواند و تمام تلاش خود را به کار بست تا اخبار مبارزات و عملیات و اهداف سازمان، از چشم کارگران و زحمتکشان پنهان بماند. اما هیچ‌یک از این ترندها کارساز نشد و هیچ تفنگی بر زمین نماند. این‌گونه ادامه یافت راه رفیقان و ماندگار شد سیاهکل!

سازمان ما با جانفشانی در راه آرمان‌های کارگری، پی‌گیرانه به مبارزه برای آزادی و سوسیالیسم ادامه داد و هماهنگ با ضرورت‌های رشد مبارزه و پیشروی آن، تئوری‌های خود را نیز در پراتیک صیقل می‌داد. بعد از آن‌که رفیق حمید اشرف، بر پایه جمع‌بندی مبارزات سازمان، آغاز مرحله گذار از فعالیت چریکی به کار توده‌ای در میان کارگران را اعلام کرد، جهت‌گیری کارگری سازمان تقویت گردید و با رفتن کادرهای سازمان به درون کارخانه‌ها، گام‌های مهمی در جهت اهداف کارگری - کمونیستی سازمان برداشته شد. شوربختانه اما ساواک در سال‌های ۵۴ و ۵۵ ضربات سختی بر سازمان ما وارد آورد و برجسته‌ترین کادرها، اعضای رهبری و در راس آن رهبر برجسته سازمان رفیق حمید اشرف را از سازمان گرفت. با این ضربه، سازمان از داشتن یک رهبری سیاسی و توانا، که می‌توانست نقش مهمی بر آینده سازمان داشته باشد و تحولات درونی آن را بر وفق سنت‌های انقلابی و مارکسیستی - لنینیستی سازمان رقم زند، محروم گردید. پس از قیام درحالی‌که سازمان به بزرگترین نیروی چپ تبدیل شده بود، اما به لحاظ نظری فاقد انسجام بود. درحالی‌که شرایط جدید تاکتیک‌های جدید مبارزاتی را طلب می‌کرد، سازمان فاقد چنین تاکتیک‌هایی بود. بر متن چنین شرایطی بود که عناصر ناپایداری که پس از ضربات ۵۵ دچار تردید و تزلزل شده بودند، به یک جریان اپورتونیست - رویونیست تمام عیار تبدیل شدند. گرایش راست و اپورتونیست اکثریت کمیته مرکزی، آشکارا جانب بورژوازی را گرفت، به مواضع حزب توده در غلطید و به همکاری با ارتجاع اسلامی روی آورد. درست در لحظاتی که سازمان ما به یک جریان قدرتمند و با نفوذ با پایگاه وسیع توده‌ای تبدیل شده بود، "اکثریت" بزرگترین ضربه را بر سازمان وارد ساخت. اما جناح انقلابی سازمان یعنی اقلیت، در سمت کارگران و زحمتکشان ایستاد و با دفاع از منافع طبقه کارگر، وفاداری به سنت‌های انقلابی سازمان، زیر پرچم مارکسیسم - لنینیسم به مبارزه آشتی ناپذیر علیه رژیم جمهوری اسلامی و نظام سرمایه‌داری ادامه داد. رژیم جمهوری اسلامی صدها تن از برجسته‌ترین رفقای عضو رهبری، کادرها، اعضا و هواداران سازمان را از ما گرفت، و هزاران تن دیگر را در زندان‌ها و زیر شکنجه به بند کشید، اما چنان‌که وحشی‌گری‌های رژیم شاه و ساواک آن، نتوانست فدائی را از صحنه مبارزه حذف کند، دامنش‌های رژیم جمهوری اسلامی نیز نتوانسته است وقعه‌ای در مبارزات سازمان ما ایجاد کند. سازمان فدائیان (اقلیت) در بحبوحه‌ی فرار موج‌وار خیل عظیم کسانی که خود را در صفوف کمونیست‌ها جا زده بودند و پایان کمونیسم و مارکسیسم را جار می‌زدند، محکم و استوار ایستاد و با پایبندی سرفرازانه به کمونیسم، مارکسیسم - لنینیسم و دفاع خدشه‌ناپذیر از منافع طبقه کارگر و از موضع این طبقه، دفاع از منافع عموم توده‌های زحمتکش و ستمدیده، به مبارزه‌ی بی‌امان خود علیه رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی و در راه آزادی و سوسیالیسم ادامه داده است. راه نجات دیگری جز سوسیالیسم وجود ندارد، چنان‌که گفته بودند بنیان گذاران سازمان و رفقای ما در سیاهکل!

تمام واقعیت‌های کنونی و بحران‌های متعددی که جامعه با آن روبروست، به‌وضوح این را نشان داده است. بحران مزمن اقتصادی، اجرای بی‌چون و چرای سیاست‌های دیکته شده انحصارات مالی جهانی، تشدید استثمار و رانده شدن بیش از پیش کارگران، زحمتکشان و توده‌های تهی‌دست جامعه به اعماق فقر و گرسنگی نشان داده است که در چارچوب نظم موجود، نه فقط هیچ راهی برای حل این بحران یا بهبود اساسی وضعیت معیشتی کارگران و زحمتکشان متصور نیست، بلکه اوضاع از جمیع جهات روز بروز وخیم‌تر می‌شود. مادام که این رژیم برسرکار است، مادام که سیاست‌های اقتصادی نولیبرال در دستور کار است، هیچ‌گونه بهبود جدی در وضعیت معیشتی کارگران و زحمتکشان ایجاد نخواهد شد.

روزی که ستم‌دیدگان علیه ستمگران بپا خاستند

رسته از بند سانسور در تیراژ صدها هزار و میلیونی انتشار می‌یافت. مردم تشنه آگاهی به بازار کتاب رونق بی‌سابقه‌ای داده بود. مرتجعینی که قدرت سیاسی را به دست گرفته بودند، یک روز هم نمی‌توانستند، این آزادی مردم را تحمل کنند. چراکه آگاهی، آزادی و تشکل، دشمن ارتجاع، ستمگری، جهل و خرافاتی بود که جمهوری اسلامی نماد آن محسوب می‌شد. اما از آنجایی‌که با قیام مسلحانه، ارگان‌های سرکوب دستگاه دولتی از هم‌پاشیده و مردم مسلح بودند، در روزها و ماه‌های نخست، کاری از دست ارتجاع و سرکوبگری‌های آن ساخته نبود، جز این‌که اوپاش چماق‌دار و چاقوکش حزب الهی را به جان مردم بیندازند. به تجمعات و راهپیمایی‌ها حمله کنند، کتاب‌فروشی‌ها را آتش بزنند و مخالفان رژیم را ترور کنند. اما ارتجاع تازه به قدرت رسیده به سرعت در حال سازمان‌دهی خود و ارگان‌های سرکوب بود. کوشید با سازمان‌دهی سپاه پاسداران و کمیته‌های متشکل از اوپاش، نیروی سرکوب جدیدی را در کنار تجدید سازمان‌دهی پلیس برای سرکوب آزادی‌ها و مردم شهرها ایجاد کند. تلاش نمود با سازمان‌دهی مجدد ساواکی‌های رژیم شاه، دستگاه امنیتی مختص خود را به وجود آورد.

با درگیر کردن ارتش در درگیری‌های منطقه‌ای که خود ایجاد می‌کرد، انسجام را به درون ارتش بازگرداند. تلاش نمود قدم‌به‌قدم با سرکوب و کشتار، دست‌آوردهایی را که مردم با مبارزه و قهرمانی خود به دست آورده بودند از آن‌ها باز پس گیرد. اما توده‌های مردمی که به خاطر ناآگاهی و زودبآوری به دار و دسته مرتجع خمینی اعتماد کرده بودند، در جریان مبارزات پس از قیام پی به ماهیت ارتجاعی و رسوای رژیم می‌بردند و گروه‌گروه از آن جدا می‌شدند و به صفوف مخالفان می‌پیوستند. مرتجعین از برهم خوردن قطعی توازن قوا و انقلاب دیگر، در هراسی مرگبار به سر می‌بردند. دامنه سرکوب و وحشی‌گری را وسعت دادند. در کردستان، ترکمن‌صحرا و برخی مناطق دیگر، با لشکرکشی نظامی مردم را کشتار کردند. انتشار مطبوعات آزاد را ممنوع نمودند. به دانشگاه‌ها یورش بردند و با کشتار دانشجویان، دانشگاه‌ها تعطیل اعلام شد. فعالیت سازمان‌های سیاسی ممنوع شد. متجاوز از دو سال پس از قیام، کشمکش سخت میان توده‌های کارگر و زحمتکشی که خواهان تداوم انقلاب و پیروزی آن بودند، با ضدانقلاب حاکم، در جریان بود. رژیم که در این مدت نیروهای مسلح و سرکوب را برای قلع‌وقمع قطعی انقلاب، سازمان‌دهی و آماده کرده بود، با یورش سال ۶۰، کشتار هزار تن و به بند کشیدن ده‌ها هزار تن از آگاهترین و مبارزترین مردم ایران، توانست بر انقلاب غلبه قطعی کند و با برچیدن تمام آزادی‌های سیاسی و استقرار رژیم دیکتاتوری عریان ترور و اختناق، ضدانقلاب اسلامی خود را حاکم سازد و توده‌های مردم ایران را بار دیگر به اسارت بگیرد.

اما ارتجاع حاکم بر ایران، سرنوشتی جز رژیم شاه نخواهد داشت. فجایی که رژیم جمهوری اسلامی در طول این ۳۷ سال به بار آورده است، تضادهای نظم موجود را به درجه‌ای تشدید نموده و نفرت کارگران و زحمتکشان از نظم موجود را به مرحله‌ای رسانده است که هر آن می‌تواند به انفجاری عظیم و انقلابی قدرتمندتر از سال ۵۷ بیانجامد.

این انقلاب دیگر همچون انقلاب عموم خلقی همه باهم، توده‌های ناآگاه، زودبآور و اسیر در خرافات مذهبی نخواهد بود. انقلابی کارگری خواهد بود که در آن طبقه کارگر آگاه و انقلابی، پیشوا و رهبر توده‌های زحمتکش و ستمدیده، معلمان، دهقانان فقیر، تهیستان شهرها، زنان، ملیت‌های ستمدیده و روشنفکران مترقی و انقلابی، و همه آن‌هایی که طالب آزادی، سوسیالیسم و رفاه هستند، برای به زیر کشیدن طبقه سرمایه‌دار و دگرگونی تمام نظم موجود، خواهد بود.

این انقلاب، نه‌فقط تسویه‌حساب کاملی با طبقه حاکم و جمهوری اسلامی خواهد داشت، بلکه برای همیشه با دستگاه سرتاپا ارتجاعی، آدمکش، تاریک‌اندیش و قرون‌وسطایی روحانیت تسویه‌حساب قطعی و رادیکال خواهد کرد.

انقلاب ۱۳۵۷ به شکست انجامید. اما موخت که در دوران کنونی هیچ انقلابی نمی‌تواند به پیروزی برسد، مگر آن‌که طبقه کارگر رهبری را در دست داشته باشد و یک انقلاب کارگری باشد.

انقلاب ۵۷ موخت که مسئله اساسی هر انقلاب، قدرت سیاسی است. مادام که این قدرت در دست کارگران و زحمتکشان قرار نداشته باشد، انقلاب به نتیجه خود نخواهد رسید.

انقلاب ۵۷ نشان داد، هنگامی‌که ستم‌دیدگان علیه ستمگران به نبرد قطعی برخیزند، هیچ قدرت نظامی و سرکوبی یارای مقابله با آن‌ها را نخواهد داشت.

انقلاب ۵۷ آشکارا نشان داد که مردم ایران حتی برای کسب آزادی به انقلاب نیاز دارند.

انقلاب ۵۷ اشکال مبارزاتی مؤثر و قدرتمند توده‌های کارگر و زحمتکش مردم ایران را علیه ستمگران نشان داد. تظاهرات خیابانی، اعتصابات عمومی اقتصادی و سیاسی، اعتصاب سرتاسری سیاسی، پارک‌های متحرک و سرانجام قیام مسلحانه، آن اشکال مبارزاتی هستند که باید برای به زیر کشیدن طبقه حاکم به کار گرفته شوند.

انقلاب ۵۷ نطفه‌های آن شکل دولتی را که می‌تواند تضمینی بر حاکمیت توده‌های کارگر و زحمتکش و عالی‌ترین شکل دموکراسی باشد، آشکار ساخت. شوراها به‌عنوان دمکراتیک‌ترین نهاد به مظهر قدرت و اتوریته ستم‌دیدگان تبدیل شدند. در عین حال نشان داده شد که شوراها تا جایی نتوانستند ادامه حیات داشته باشند که دستگاه دولتی بورژوازی در نتیجه قیام صدمه‌دیده و از هم‌گسیخته بود. لذا برای این‌که قدرت شورایی بتواند شکل بگیرد و به قدرت دولتی کارگری تبدیل شود، لازم‌هاش درهم شکستن و برانداختن تمام دستگاه دولت بورژوازی، با تمام ارگان‌های نظامی و بوروکراتیکش است. باید از تجارب انقلاب شکست‌خورده، برای پیروزی انقلاب آینده موخت و تمام تجارب و درس‌های آن را به کار گرفت.

خلاصه ای از اطلاعیه های سازمان

در تاریخ هفتم بهمن ۹۴، سازمان اطلاعیه ای با عنوان: "زنده باد اتحاد و همبستگی کارگران، پیش به سوی اعتصابات سراسری!" انتشار داد. در این اطلاعیه ضمن اشاره به تجمعات اعتراضی بیش از ۵۰۰ تن از کارگران معدن ذغال سنگ البرز شرقی (طرزهر)، در روزهای ششم و هفتم بهمن در محوطه و نیز در مقابل دفتر معدن، چنین آمده است: "اما از آن‌جا که کارفرما به خواست کارگران توجهی نکرد، باطی مسافتی حدود هفتاد کیلومتر، خود را به شاهرود رساندند و در برابر دفتر معدن دست به تجمع اعتراضی زدند. در ادامه این اعتراضات بود که امروز نیز در سه راه مهماندوست و جاده اصلی منتهی به معدن، اجتماع اعتراضی برپا کردند. کارگران معدن ذغال سنگ البرز شرقی، در نیمه اول دیماه سال جاری نیز، همراه با هزاران کارگر دیگر در هشت معدن ذغال سنگ واقع در استان کرمان و گلستان دست به اعتصاب سراسری زده بودند." اطلاعیه سپس با اشاره به اعتصابات و تجمعات همزمان کارگران نساجی مازندران، کارگران کاشی حافظ و همچنین تجمع اعتراضی صد و پنجاه تن از کارگران پتروشیمی های منطقه ماهشهر و عسلویه، به نمایندگی از ۷۰۰۰ کارگر پتروشیمی در روزهای پنجم و ششم بهمن در مقابل ساختمان وزارت نفت و مجلس، چنین ادامه می‌یابد: "این چند نمونه اعتراض کارگری، از سلسله اعتصابات و اجتماعات اعتراضی کارگران در چند روز اخیر، نشان دهنده این واقعیت است که علی‌رغم تعرضات روزافزون و تشدید فشارهای طبقه سرمایه دار حاکم و دولت این طبقه علیه طبقه کارگر، کارگران در سراسر کشور در برابر این تعرضات و فشارها می‌ایستند و برای احقاق حقوق خویش، دست به اعتراض و مبارزه می‌زنند. اعتراضات کارگری به ویژه در شکل تجمع و اعتصاب، در رشته های گوناگون صنعتی و خدماتی در سراسر کشور پیوسته در حال افزایش است. کارگران رشته‌های مختلف صنعتی و خدماتی، بیش از پیش به این موضوع پی‌می‌برند که در برابر تعرضات سازمان یافته ی طبقه حاکم و نظامی که در استثمار وحشیانه کارگران سرآمد نظام‌های سرمایه‌داری‌ست، باید خود را متشکل سازند و با ایجاد تشکل‌های طبقاتی خود و سازماندهی اعتصابات سراسری به مصاف طبقه حاکم بروند." در پایان اطلاعیه ضمن تأکید بر اتحاد و همبستگی کارگران رشته های مختلف صنعتی و خدماتی و ضرورت ایجاد تشکل‌های سراسری و سازماندهی اعتصابات سراسری، از مبارزات و مطالبات کارگران حمایت بعمل آمده است.

تعبیه فعالان کارگری برق فشارقوی را محکوم و از مبارزات کارگران رشته برق حمایت کنیم!
عنوان اطلاعیه دیگری ست که در تاریخ چهارم بهمن منتشر شد. اطلاعیه چنین آغاز می‌شود: "وزارت نیرو در یک اقدام ضد کارگری، نمایندگان کارگران برق فشار قوی و برخی دیگر از فعالان و سازماندهندگان اجتماعات اعتراضی کارگران رشته برق رابه نقاط دور دست تعبیه کرد.

اصلاح طلبان" و گرایش "اصلاح طلبی" نماد فریب مردم در تحکیم جمهوری اسلامی

تغییر در رفتار و مناسبات هیئت حاکمه ایران بر تنور سرد و کم رمق "انتخابات" گرمی بخشند. غافل از اینکه در فاصله سال های ۷۶ تا ۸۴ همین جناح گزافه گو و لاف زن هر دو ارگان اجرایی و قانونگذاری جمهوری اسلامی را در اختیار داشتند و به رغم این هیچ بهبود و گشایشی در زندگی توده های زحمتکش فراهم نشد. ۸ سالی که برای کارگران و توده مردم ایران در، همچنان بر همان پاشنه ای چرخید که "اصولگرایان" بر این نهادهای مردم فریب حاکمیت داشتند. سال هایی که تعدادی نویسنده و شاعر در پروژه "قتل های زنجیری" به خوف ترین وضع ممکن ربوده و ترور شدند. قیام دانشجویی دانشگاه های تهران در تیرماه ۷۸ به بیرحمانه ترین شکل ممکن سرکوب و تعدادی از دانشجویان کشته و زخمی و تعدادی نیز تا به امروز مفقود الاثر شده اند.

در همین دوران ۸ ساله حاکمیت نیروهای به ظاهر "اصلاح طلب" بر مجلس و نهاد اجرایی رژیم بود که خاتمی در آخرین سال ریاست جمهوری اش آب پاکتی بر دست رای دهندگانش ریخت و از سر استیصال و حقارت اعتراف کرد که نقش او به عنوان رئیس جمهور در این نظام ولایی صرفا در حد یک "تدارکاتچی" بوده است. همان رئیس جمهوری که همه "اعتبارش" را در حفظ و تحکیم قدرت خامنه ای و این نظام منفور آدمکش گذاشت، ولی سهمش اکنون ممنوع التصويری و ممنوع الخبری در همان نظام اسلامی مورد نظر آنان است.

با وجود شکست خفت بار تجربه ۸ ساله خاتمی، "اصلاح طلبان" حکومتی اما، از ریاکاری و توهم پراکنی مبتنی بر اصلاح پذیر بودن نظام دست بر نداشتند و مجدد در سال ۸۸ به تکاپوی احیای تجربه شکست خورده دوران "تدارکاتچی" بودن خاتمی برآمدند. حاصل تجربه دوم آنان نیز، بازداشت و حصر ۶ ساله میر حسین موسوی و مهدی کروبی دو کاندیدای "اصلاح طلبان" در انتخابات ریاست جمهوری ۸۸ بود. که اولی نخست وزیر مورد اعتماد خمینی در دوران اقتدار و ویرانگری او در دهه ۶۰ بود و دومی نیز با داشتن پیشینه ای همچون عضویت در مجمع تشخیص مصلحت نظام و ریاست مجلس ششم، لااقل تا پیش از حصر خانگی از چهره های شاخص و مورد وثوق هیئت حاکمه ایران بودند.

با روی کار آمدن روحانی، به رغم اینکه شرایط برای کارگران و زحمتکشان بسیار وخیم تر از پیش شده است و به رغم اینکه شرایط زندگی و وضعیت معیشتی ده ها میلیون توده مردم ایران به زیر خط فقر کشیده شده و کارگران هر روزه با سرکوب و بگیر و ببند وحشتناک تری نسبت به سال های گذشته مواجه هستند، اما "اصلاح طلبان" در پناه سیاست حسن روحانی و به ثمر رسیدن توافق برجام وضعیت موجود را فرصتی برای خود تلقی کرده و ایتبار نیز ریاکارانه تر از پیش با توهم اصلاح نظام، مردم را به حضور در

پای خیمه شب بازی انتخاباتی فرا می خوانند. "اصلاح طلبان" حکومتی از آنجایی که بنیان فکری و ماهیت وجودی شان با هزاران رشته مرئی و نامرئی به بند ناف رژیم واپسگرا و قرون وسطایی جمهوری اسلامی گره خورده است و با وقوف کامل به ماهیت دینی و ساختار سیاسی این رژیم به عنوان نظامی سرکوبگر که اساسا به دلیل همین مناسبات دینی و ساختار حاکم بر نهادهای حکومتی اش، اصلاح ناپذیری آن بارها و بارها به اثبات رسیده است، اما همچنان بر فریبکاری و شارلاتانیزم خود اصرار می ورزند. آنان برای کشاندن مردم به پای صندوق های رای اینگونه وانمود می کنند که تنها راه نجات جامعه از فقر و فلاکت، کشتار و ویرانی، و سرکوب و اختناق که بدان گرفتار هستند، حضور فعال مردم در نمایش های انتخاباتی و به پیروزی رساندن اصلاح طلبان در این خیمه شب بازی های مسخره است.

"اصلاح طلبان" و عقبه آنان با بهره برداری از شبکه های مجازی و رسانه های ماهواره ای دست کم تا پیش از اقدام فسیل های شورای نگهبان منتخب خامنه ای در حذف گسترده کاندیداهای آنان، حداکثر تلاش خود را بکار بسته بودند که چنین توهمی را در جامعه سرکوب شده ایران و در میان توده های مستاصل شده از وضعیت موجود ایجاد کنند. مضافا اینکه توافق هسته ای و شرایط ایجاد شده در پسا برجام نیز فرصت دیگری برای آنان بود تا چند صباحی دیگر بر همان شیپور دغلکاری و ماهیت فریبکارانه خود مبنی بر اصلاح نظام جمهوری اسلامی بدمند. آنان با چنین شیوه های تبلیغاتی بر این امید هستند تا میلیون ها مردم ناراضی و به جان آمده را که در فقدان یک آلترناتیو موثر انقلابی هنوز سنگ های خود را با این رژیم ضد مردمی و نکرده اند و بعضا از سر استیصال و درماندگی در چنبره شارلاتانیزم روحانی ها و لاف زنی های "اصلاح طلبان" قرار می گیرند، برای اقتدار خامنه ای و نظام جمهوری اسلامی به پای صندوق های رای بکشانند.

با توافق هسته ای و شرایط پسا برجام آنان امید زیادی بر موفقیت اینگونه شیوه های تبلیغاتی خود بسته بودند. اقدام فسیل های مرتجع شورای نگهبان اما، کابوسی شد که آنان را به رسوایی و در یوزگی محض کشانید. رد صلاحیت گسترده کاندیداهای جریان به ظاهر اصلاح طلبی، نقاب فریب و ریاکاری آنان را یکسره درید و چهره واقعی این شیدان و عقبه آنان را به روشنی در معرض دید عموم گذاشت. با حذف اکثریت کاندیداهای "اصلاح طلبان"، نمایندگان سیاسی این جریان با تن دادن به در یوزگی و حقارتی که زبینه آنان است به یکبار از ادعاها و شعارهای پر طمطراق خود مبنی بر اصلاح نظام عقب نشینی کردند و اعلام نمودند که نسبت به تصمیمات مراجع قانونی نظام وفادار بوده و خود را موظف به اجرای قانون از جمله اقدامات سرکوبگرانه شورای نگهبان برگزیده ولی فقیه

می دانند.

حسن روحانی که پیش از اقدامات شورای نگهبان و رد صلاحیت های گسترده این نهاد انتصابی، از وظایف رئیس جمهور در اجرای "قانون" و برگزاری یک "انتخابات رقابتی" شعار می داد، بعد از تصمیم شورای نگهبان تنها به اعلام اینکه، "نباید جناحی را که حدود ده میلیون هوادار دارد نادیده بگیریم" بسنده کرد و پس از آن سرگرم فتوحات پسا برجام خود شد. در فضای وهن آور اقدامات شورای نگهبان و شوک وارده بر "اصلاح طلبان" حکومتی و افسارشان در خارج از کشور، ترس و نگرانی "اصلاح طلبان" از آوار شدن توهم "اصلاح نظام" در افکار عمومی جامعه شدت گرفت و از این رو، محور تبلیغات انتخاباتی آنان نیز یک شبه از اصلاح نظام به تبلیغ در جهت بقاء و تحکیم آن تغییر یافت. تبلیغات آنان که پیش از این بر محور فتح مجلس خبرگان با شعار مهار قدرت خامنه ای بود، اینک صرفا به حضور پر شور مردم جهت اعتبار بخشیدن به نظام اسلامی و تحکیم حاکمیت این رژیم منفور متمرکز گردید. زان پس با خفت و خواری در لاف زنی های اصلاح طلبانه خود به لکنت زبان افتادند، ماسک فریب اصلاح طلبی از چهره شان دریده شد و به ماهیت اصلی و خویشتن خویش بازگشتند. خویشتنی که پیش از هر چیز ریشه در ماهیت دینی این نظام، باورهای اسلامی و خوی و خصلت سرکوبگرانه آنان در دهه ۶۰ دارد. سال هایی که زیر علم خونین خمینی جلاذ سینه زدند، دست در دست خامنه ای ها و برادران اصولگرایشان کمر به قتل نیروهای سیاسی بستند، تا توانستند مردم را زند و کشتند، در هر کوی و برزن داغ و درفش و زندان بنا نهادند، هزاران زندانی سیاسی را در تاپستان ۶۷ قتل عام کردند و آنگاه که دستشان کمی از قدرت بر کنار شد، چهره عوض کردند و با ماسک توهم اصلاح طلبی در ذهنیت توده ها برای تحکیم رژیم و بقاء آن تاریخ مصرف خریدند.

درست همانگونه که اکنون با رد صلاحیت ها، چهره واقعی شان آشکار گردید و با وقاحت تمام برای اینکه وظیفه خود را در پاسداری از جمهوری اسلامی و باقی ماندن در قدرت انجام دهند، بر حضور پر شور مردم در پای صندوق های رای پای می فشارند، اما این بار نه برای اصلاح نظام، نه برای مهار قدرت بلامنازع ولی فقیه، بلکه صرفا برای ماندن در دایره حاکمیت و پاسخ به منویات خامنه ای و تکرار هجوایات او در دعوت از مخالفان نظام "برای رای دادن، نه رفتن به مجلس". در همین رابطه، حزب اصلاح طلب "ندای ایرانیان" با گذاشتن کنگره و انتشار بیانیه بر رسوایی اقدامات شورای نگهبان و جمهوری اسلامی سرپوش گذاشته و با اعلام اینکه: "تعداد قابل توجهی از افراد را که پایبندی آنان به آرمان های اصلاحات به معنای اجتماعی و ملی آن قابل اثبات است" شناسایی کرده است، از مردم و اصلاح طلبان می خواهد که فعلا نه در انتخابات شرکت کنند. محمد رضا عارف در جایگاه "رئیس شورای سیاست گذاری اصلاح طلبان" نیز طی سخنانی در کنگره همین حزب،

خلاصه ای از اطلاعیه های سازمان

به رغم اجتماعات اعتراضی مکرر کارگران اپراتوری برق در طول ۱۸ ماه گذشته، با خواست تبدیل وضعیت استخدامی و عقد قرارداد دائم، وزارت نیرو تاکنون از پذیرش خواست کارگران امتناع نموده است. در ادامه اطلاعیه ضمن اشاره به تجمعات اعتراضی صدها تن از کارگران برق در فروردین، مرداد و دیماه سال جاری، به نمایندگی از ۵۰۰۰ کارگر این رشته، و عده توخالی که به کارگران داده شد چنین آمده است: "کارگران برق فشارقوی، پیش از ترک تهران و بازگشت به شهرها و استان های خود، به مسئولان مربوطه هشدار دادند اگر تا دهم اسفند به خواسته هایشان رسیدگی نشود، باید منتظر خاموشی های گسترده در سراسر کشور باشند. وزارت نیرو درحقیقت از اعتصاب و خاموشی برق و برای انتقام گیری از کارگران پیشرو و سازماندهندگان اجتماعات اعتراضی، دست به انتقام جویی زده و با یک تماس تلفنی، نمایندگان کارگران و برخی دیگر از فعالان و کارگران مبارز این رشته را به دورترین نقاط در استان های خود تبعید نموده است. اطلاعیه سپس با اشاره به گسترش مبارزات و اعتصابات کارگری که در برخی موارد مانند اعتراضات کارگران برق، مخابرات، زغال سنگ و پتروشیمی، از محدوده اعتصابات منفرد فراتر رفته و به اعتصابات سراسری در یک رشته معین فرارونده است، بازداشت و محاکمه و حبس فعالان کارگری و تبعید کارگران مبارز برق را بیانگر هراس طبقه حاکم از رشد و اعتلاء جنبش طبقاتی کارگران می داند. در پایان، اطلاعیه، تبعید نمایندگان و سازماندهندگان تجمعات اعتراضی کارگران رشته برق را قویاً محکوم و از مبارزات کارگران برق فشار قوی حمایت نموده است.

کمیته خارج از کشور سازمان نیز در تاریخ ۲۵ ژانویه ۲۰۱۶ اطلاعیه ای با عنوان "سفر حسن روحانی نماینده رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی به پاریس را به کارزاری گسترده علیه نظام ارتجاعی حاکم بر ایران تبدیل کنیم" صادر نمود. در این اطلاعیه ضمن اشاره به سفر روحانی به پاریس باهدف گسترش روابط اقتصادی و سیاسی با دولت فرانسه چنین گفته شده است: "حسن روحانی که در جنایات بی انتهای رژیم جمهوری اسلامی علیه مردم ایران نقش بسزایی داشته و دارد، در این سفر با رئیس جمهور فرانسه و تعدادی از سرمایه داران فرانسوی دیدار خواهد کرد و با بستن قراردادهای اقتصادی سهمی از غارت و چپاول بازار ایران را در اختیار انحصارات فرانسوی قرار خواهد داد". در ادامه اطلاعیه، به استقبال دولت های اروپایی از از سرکردگان رژیمی که تمام موجودیتش با کشتار و سلب ابتدایی ترین حقوق آزادی های مردم ایران عجین بوده و همچنین ادعای دروغین این قدرت ها در دفاع از حقوق بشر اشاره شده و چنین آمده است: "آنچه برای این دولت ها حائز اهمیت است، نه پامال شدن حقوق میلیون ها انسان و نه جنایات بی انتهای رژیمی

اصلاح طلبان" و گرایش "اصلاح طلبی" نماد فریب مردم در تحکیم جمهوری اسلامی

از نفت افزایش یافت، پایه طبقاتی این رژیم بسط یافت و بورژوازی ایران برای نخستین بار به یک نیروی قدرتمند اقتصادی و سیاسی برای حفظ نظم موجود تبدیل گردید. گرایش سیاسی این طبقه را عمدتاً جریانی نمایندگی کرده است که در سال ۷۶ تحت عنوان "اصلاح طلب" با ریاست جمهوری خاتمی به قدرت رسید.

پوشیده نیست که در تمامی این سال ها حتی آن گروه هایی از اپوزیسیون بورژوازی که خود را مخالف جمهوری اسلامی معرفی می کنند، همین که نزاع و کشمکش میان جناح های رژیم بر سر سهم بری از قدرت اقتصادی و سیاسی در می گیرد، یا فراخوانی از سوی "اصلاح طلبان" برای شرکت در انتخابات صادر می شود، همه آن ها مستقل از این که سلطنت طلب باشند، جمهوری خواه یا چپ لیبرال، پشت سر "اصلاح طلبان" صف می کشند و با حمایت از آن ها، پایه های استمرار رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی را تحکیم و قوام می بخشند. یکبار به نام اصلاح طلبی، بار دیگر به نام سبز، دیگر بار به بهانه حل نزاع هسته ای و سر و سامان دادن به اوضاع اقتصادی و حمایت از روحانی و اکنون نیز با شعار تسخیر دو مجلس خبرگان و شورای اسلامی تحت پوشش محدود کردن نقش و جایگاه رهبری آنها با شعار "مجلس خبرگان به پالایش و بازسازی نیاز دارد و امیدواریم در این انتخابات این تحول صورت پذیرد" (رسول منتجب نیا، قائم مقام حزب اعتماد ملی به دبیر کلی مهدی کروی) می خواهند کارگران و توده های زحمتکش را به سوی تحکیم پایه های این نظام استبدادی بکشانند.

باری این است نقش واقعی و رسالت "اصلاح طلبان". این است آن وظیفه و رسالتی که آنان برای خود در نظام جمهوری اسلامی قائل هستند. وظیفه و رسالتی که همواره در پس پرده "اصلاح طلبی" و شعار "اصلاح نظام" برای فریب میلیون ها مردم ناراضی و سرکوب شده و صد البته برای کشاندن آنان به پای صندوق های رای استوار شده است.

رسوایی و حقارت این جریان فکری را به نمایش گذاشت. او با بیان اینکه شاید رد صلاحیت ها فرصتی برای گردش نخبگان باشد، از بزرگان گروه های سیاسی درخواست کرد، با تاکید بیش از حد بر رد صلاحیت ها و یا تحریم انتخابات مردم را ناامید نکنند و آنان را برای مشارکت در سرنوشت خود تشویق کنند. عارف در سخنانی دیگر از این هم فراتر رفت و با وقاحت تمام اعلام کرد، "قانون اساسی جمهوری اسلامی مترقی ترین قانون موجود است" و از این منظر همه گروه ها و مردم را به حضور در پای صندوق های رای فرا خواند. این است ماهیت واقعی "اصلاح طلبان"، نه آن چیزی که شبانه روز لاف می زنند و گزافه می گویند. این است آن شارلاتانیسم نابی که در ماهیت این گرایش فکری و در پس شعار "اصلاح پذیری" نظام مدفون شده است.

بر بستر همه این واقعیات و تجربه دو دهه لاف زنی و گزافه گویی های بزدلانه این جماعت فریبکار در خرید زمان برای بقاء و تحکیم پایه های نظام جمهوری اسلامی است که سازمان ما در کنفرانس پانزدهم خود، بر نقش این جریان در حفظ و بقاء جمهوری اسلامی تاکید و اعلام کرد: "این گرایش که طیف گسترده ای را از درون جمهوری اسلامی تا اپوزیسیون بورژوازی داخل و خارج از کشور و نیز بخش قابل ملاحظه ای از قشر خرد بورژوازی جدید را در برمی گیرد، در واقع پایه طبقاتی و اجتماعی مستحکمی را برای دوام و بقای جمهوری اسلامی در تمام این سال ها شکل داده است.

این که تصور شود جمهوری اسلامی فقط با تکیه بر قهر و سرکوب و دیکتاتوری عریان توانسته است نزدیک به چهار دهه، به رغم تمام تضادها و بحران ها، موجودیت خود را حفظ کند، سادسازی مسئله است. واقعیت این است که به ویژه از مقطعی که رفسنجانی رئیس جمهور دولت دینی حاکم بر ایران شد و سیاست نئولیبرال اقتصادی را در دستور کار قرارداد و توأم با آن به نحو روزافزونی درآمدهای جمهوری اسلامی

استبدادی، بلکه منافع اقتصادی و سیاسی آن هاست. سفر روحانی به ایتالیا و فرانسه، سودهای کلانی را به جیب انحصارات امپریالیستی این کشورها سرازیر خواهد نمود و در همان حال با هجوم سرمایه داران خارجی به ایران و سیاست اقتصادی نئولیبرال جمهوری اسلامی، توده های کارگر و زحمتکش روز بروز فقیرتر می شوند. با شرکت گسترده در تظاهرات و اعتراضات علیه حضور حسن روحانی در فرانسه، رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی و حامیان بین المللی آن را افشا کنیم."

کمیته خارج از کشور سازمان اطلاعیه دیگری نیز با عنوان "تراب حق شناس پس از سالها

رژم و پیکار سرانجام چهره بر خاک نهاد" منتشر داد. در این اطلاعیه چنین می خوانیم: "تراب حق شناس از اعضا و یکی از بنیانگذاران اولیه، سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر، پس از سالها مبارزه با بیماری سخت در تاریخ دوشنبه ۲۵ ژانویه قلبش از طپیدن باز ماند و از میان ما رفت". اطلاعیه سپس با اشاره به این که رفیق تراب تا آخرین لحظات زندگی اش از آرمانهای انقلابی و سوسیالیستی دفاع نموده، چنین خاتمه می یابد: "تراب حق شناس اگر چه قلبش از طپش باز ایستاد اما مقالات، ترجمه ها و نوشته هایش که ثمره مبارزات چندین ساله او در راه آرمانهای انقلابی و سوسیالیستی است، بجا مانده و با ما خواهد بود. یاد و خاطره رفیق تراب گرامی باد."

گزارش آکسفام، اعترافی از سوی نظام سرمایه داری

گزارش آکسفام حاکی از این است که از سال ۲۰۱۰، ثروت ۶۲ نفر از ثروتمندترین افراد جهان (بر اساس لیست بیلونرهای جهان- Forbes) افزایشی ۴۵ درصدی و ثروت نیمی از مردم جهان کاهش ۳۸ درصدی داشته است. در عین حال یکی از ایرادهایی که در گزارش آکسفام دیده می‌شود این است که عنوان این مطلب "اقتصادی برای یک درصد" گمراه‌کننده است و واقعیت را بسیار کم‌رنگ تر از آنچه هست جلوه می‌دهد، چرا که طبق آمارهای بین‌المللی یک درصد از جمعیت جهان ۷۰ میلیون و ۴۰۶ هزار می‌شود و وقتی تنها ۶۲ نفر نیمی از ثروت جهان را در اختیار داشته باشند، بنابر این در همین یک درصد نیز قشر کوچکی هستند که صاحب بیشترین ثروت می‌باشند.

از نکاتی نیز که کمتر به آن توجه شده، این است که سال ۲۰۰۸ که بحران مالی- اقتصادی جهانی عنوان شد، نقطه‌ی اوج ثروتمندتر شدن ثروتمندها و فقیرتر شدن فقیرها در فاصله‌ی زمانی هشت سال پیش از آن بود. بحرانی که به بهانه‌ی آن سهام بسیاری از اقشار متوسط که تمامی پس انداز خود را صرف خرید آن کرده بودند، بر باد رفت. خانه‌های قسطی به حراج گذاشته شد، موج جدید اخراج‌های دسته‌جمعی و کاستن حقوق و مزایای کارگران شاغل، با شتابی عظیم و هم‌زمان، ابعاد جهانی به خود یافت و طرح‌های ریاضتی دولت‌ها با شدت بیشتری به نفع بخش خصوصی به اجرا درآمد، در حالی که هم‌زمان دولت‌ها، بانک‌ها و مؤسسات اعتباری میلیاردها دلار وام به بانک‌ها تحت عنوان "بسته‌های نجات" دادند.

وجه اشتراک تمام رسانه‌های وابسته به نظام سرمایه داری و مدافعان آن در انتشار خبر مربوط به گزارش آکسفام این است که به گونه‌ای چشمگیر از بکار بردن واژه‌های نظام سرمایه داری یا کاپیتالیسم، طبقه‌ی سرمایه دار و طبقه کارگر خودداری می‌شود. در سایت‌های داخل ایران حتی در بین سایت‌های پژوهشگران، "ابرتطبقه" جایگزین طبقه‌ی سرمایه دار شده و در سایت‌های خارج از ایران و در اروپا نیز از واژه‌ی ثروتمند و فقیر استفاده شده است. در حالی که این ثروتمندان، سرمایه داران و صاحبان کنسرن‌های عظیم اقتصادی هستند که در لیست بیلونرهای جهان نیز ذکر شده و بخش عظیمی از "فقیران"، کارگرانی می‌باشند که با وجود حداقل ۸ ساعت، چه بسا ۱۴ تا ۱۶ یا حتی ساعات کار بیشتر در روز، فقیر محسوب می‌شوند، به این معنا که درآمد آنان زیر خط فقر است. آکسفام در گزارش منتشر شده‌ی دیگری، با ارائه‌ی تحقیقات خود در پنج بخش اقتصادی در پنج کشور در حال توسعه نشان می‌دهد که در سال‌های اخیر روند فقر کارگران به این شکل است که فقر فزاینده‌ی کارگران با افزایش شدید ساعات کار آنان هم‌زمان بوده است. این امر به ویژه شامل زنان کارگر می‌شود. به طور متوسط زنان کارگر تقریباً ۵ / ۲ ساعت در روز بیشتر از مردان، کار بدون مزد انجام می‌دهند. در جایی از گزارش آکسفام آمده است: یکی از گرایش‌های کلیدی تمرکز عظیم ثروت به رابطه

ی بین کار و سرمایه بازمی‌گردد. تقریباً در تمام کشورهای ثروتمند و بیشتر کشورهای در حال توسعه سهم کارگران از درآمد ملی کاهش می‌یابد. این بدان معناست که کارگران همواره سهم کمتری از سود رشد اقتصادی نصیب‌شان می‌شود، در حالی که بر خلاف آنان، صاحبان سرمایه ثروت خود را از طریق کسب سود، سریع‌تر از سرعت رشد اقتصادی، افزایش می‌دهند.

فراهای مالیاتی سرمایه داران و انتقال ثروت به "بهشت‌های مالیاتی"، یکی دیگر از عواملی است که آکسفام در تحلیل خود از علل افزایش ثروت در چنگ طبقه‌ی سرمایه دار، نام می‌برد.

از دیگر دلایل افزایش فقر در جهان، در سال‌های اخیر عامل بیکاری ذکر شده است. طبق گزارش سازمان جهانی کار در سال ۲۰۱۴، ۲۰۱ میلیون نفر در جهان بیکار بوده‌اند. این رقم افزایشی بالغ بر ۳۱ میلیون نفر را از آغاز بحران اقتصادی نشان می‌دهد و بهانه‌ی آن نیز همین بحران اقتصادی بوده است، در حالی که همانطور که مشاهده می‌شود، در طی همین دوران افزایش و تمرکز ثروت سرعتی برق آسا یافته است.

غیر از موارد ذکر شده، آکسفام در گزارش خود با تکیه بر آمار و ارقام و گزارش‌های مؤسسه‌های مختلف به موارد متعددی از جمله، تخریب محیط زیست، وضعیت نابرابر زنان و مردان، نقش شرکت‌های انحصاری در جهان، افزایش سرمایه‌ی مالی و نقش بانک‌ها و مؤسسات سهام‌گذاری و ... اشاره کرده و در پایان، شش اقدام ضروری برای کاهش فقر توصیه می‌کند: ۱- افزایش حداقل حقوق کارگران و پرداخت آن، همچنین شفاف‌سازی پرداخت‌ها و محافظت از حقوق اتحادیه‌ای کارگران و حق اعتصاب. ۲- تشویق برابری اقتصادی و حقوقی زنان. ۳- محدود کردن نفوذ نخبه‌گان قدرتمند. ۴- تغییر سیستم جهانی تحقیق و توسعه در صنعت داروسازی و قیمت‌گذاری داروها، به طوری که همه‌ی افراد به دارو دسترسی داشته و قادر به پرداخت هزینه‌ی آن باشند. ۵- تقسیم عادلانه‌ی مالیات‌ها، وضع قوانین مالیاتی کشوری، شفاف‌سازی مالیات‌ها، حذف مالیات برای کارگران و مصرف‌کنندگان. ۶- صرف هزینه در بخش خدمات اجتماعی جهت مبارزه با عدم مساوات. اگرچه گزارش آکسفام حاوی اطلاعات جالبی در

مورد سیستم سرمایه داری جهانی است، اما حتی به نقل از یکی از روزنامه‌های لیبرال در آلمان، این اطلاعات بیشتر از اینکه در خدمت تغییر این سیستم باشد، در خدمت سرمایه داران قرار می‌گیرد، تا بر مبنای آن سرمایه‌گذاری‌های خود را تنظیم کرده و سود بیشتری از آن خود کنند. در مجموع می‌توان گفت که دو اشکال عمده در این گزارش و آنچه از آن در رسانه‌ها منعکس شده وجود دارد. همانطور که گفته شد، طبقه‌ی کارگر و طبقه‌ی سرمایه دار حذف شده و تضاد اصلی کار و سرمایه در سایه‌ی واژه‌های فقر و ثروت به حاشیه رانده شده است. در اخباری که بخش‌هایی از این گزارش را منعکس کرده‌اند، عکس‌های مربوطه همراه با خبر تأیید کننده‌ی این برداشت هستند. برای نمونه، عکس، پیرمردی را نشان می‌دهد که گدایی می‌کند و در کنار او مردی که با لباسی گران قیمت و شیک ایستاده است. اگرچه نظام طبقاتی منشأ اصلی نابسامانی‌های اجتماعی است، اما در خود گزارش نیز نشان داده شده، که این نوع فقر مد نظر نیست، بلکه فقری است که گریبانگیر طبقه‌ای است که کار و تولید می‌کند.

و اما مهمترین ایراد این گزارش و اصولاً کار سازمان‌های خیریه‌ای مانند آکسفام این است که راه حل‌هایی که نشان داده می‌شوند یا توصیه‌هایی که می‌شود، سطحی است و حتی اگر گوش شنوایی پیدا کند، که هرگز چنین نبوده، باز هم تنها به تغییراتی سطحی و ناپایدار منجر خواهد شد. در همین رابطه دقت به این نکته مهم است، که مخاطب اصلی چنین سازمان‌هایی سرمایه داران و دولت‌های حامی آنان می‌باشند. همین‌ها هستند که اعضای چنین فوروم اقتصادی جهانی را تشکیل می‌دهند. در مجموع آکسفام در نوشتار خود، خواهان وضع و تشدید قوانین دولتی در مهار سرمایه داری نئولیبرال است. نظامی که مهارگسیخته به جان مردم جهان افتاده و هستی آنان را به غارت می‌برد.

واقعیت این است که این اوضاع چنان ابعاد فاجعه‌باری به خود گرفته است، که خود طرفداران نظام سرمایه داری نیز برای به تأخیر انداختن تزلزل کل سیستم، به نقد و انتقاد و یا به بیانی دیگر اعتراف پرداخته‌اند. اما این دولت‌ها نیستند که باید و یا حتی بتوانند خط پایانی بر این وضعیت بکشند. چرا که در جهان امروز معضل اصلی، صرفاً عواقب اجتماعی نظام سرمایه داری جهانی حاکم و رفع آنان نیست، بلکه خود این نظام سرمایه داری است، که مشکل اصلی و واقعی می‌باشد. این حقیقتی است که در چنین گزارشاتی لاپوشانی می‌شود.

رژیم جمهوری اسلامی را باید با یک

اعتصاب عمومی سیاسی و

قیام مسلحانه برانداخت

بازگشت "قهرمان" سرمایه‌داران ایران از فرنگ

خودروی پژو در جاده‌های ایران در رفت و آمد هستند.

شرکت رنو رقیب فرانسوی پژو سیتروئن نیز قرار است در ایران تولید مدل‌های جدیدی را آغاز کرده و حتی سرمایه‌گذاری کند. دولت ایران پیش از این مذاکراتی نیز با شرکت‌های فولکس و دایملر داشته است. براساس برآوردها بازار سالانه خودرو در ایران حدود یک میلیون و پانصد هزار دستگاه می‌باشد که هم اکنون بخشی از این خودروها از خارج وارد می‌شوند.

مذاکره با بانک‌ها و شرکت‌های بیمه ایتالیایی و فرانسوی برای تامین مالی پروژه‌ها بخش دیگری از مذاکرات هیات ایرانی بود که در این بخش البته هیات ایرانی با مشکلاتی روبرو بود. به گفته‌ی سیف رئیس کل بانک مرکزی، در ایتالیا تفاهمنامه‌ای با شرکت بیمه "ساجه" برای افزایش سقف اعتباری این شرکت به بیش از ۶ میلیارد یورو به امضاء رسیده است. همچنین مذاکراتی برای از سرگیری خدمات بیمه‌ای برای اجرای پروژه‌های مورد نظر در ایران صورت گرفت. به گفته‌ی سیف، مذاکراتی نیز در سفر به فرانسه با سه بانک فرانسوی با نام‌های "سی آی سی"، "کردیت آگری کول" و "سوسیه ته جنرال" انجام شد. اما نکته مهمی که از زبان سیف بیرون آمد، مساله رتبه اعتباری ایران است. سیف گفت که در طول مذاکرات خواستار بازگشت رتبه اعتباری ایران به دوران قبل از تحریم شده است تا بدین ترتیب ایران بتواند با هزینه کمتری منابع مالی را برای فعالیت‌های اقتصادی خود بدست آورد. اما آنچه که مشخص است، رتبه اعتباری ایران به سادگی بالا نخواهد رفت و بانک‌های اروپایی نیز در ظاهر برای تامین مالی پروژه‌ها رغبت چندانی از خود نشان نداده‌اند. از یک سو بهانه‌ی جریمه‌های سنگینی که برخی از بانک‌ها بابت دورزدن تحریم‌های ایران به دولت آمریکا پرداختند، و از طرف دیگر عدم اطمینان به آینده سیاسی ایران و منطقه. سخنان نعمت‌زاده وزیر صنعت، معدن و تجارت به‌خوبی روشنگر این مساله است. وی که در همایش بازرگانی مشترک ایران و فرانسه سخن می‌گفت با اشاره به واهمه بانک‌های اروپایی برای بازگشت به بازار مالی و سرمایه ایران و ارائه ۳ پیشنهاد به بانک‌های اروپایی برای جلوگیری از تحریم‌های ثانویه آمریکا، گفت: "بدون ورود بانک‌های فرانسوی، مبادلات و همکاری‌های اقتصادی بین شرکت‌های فرانسوی با ایران با مشکلات عمده‌ای روبرو خواهد شد"، وی ادامه داد: "در صورتی که بانک‌ها به ایران نیایند، ما داریم وقت خود را تلف می‌کنیم".

پس تا اینجا نتیجه بخش عمده‌ی قراردادهای روحانی و هیات همراه در ایتالیا و فرانسه، قراردادن بخشی از بازار ایران در اختیار شرکت‌های ایتالیایی و فرانسوی به‌ویژه در زمینه خودروسازی و هواپیما بود که البته برای این دستان پُر مسافر پاریس باید هم سرمایه‌داران ایرانی با این قراردادها هورا بکشند. قراردادهایی نیز در زمینه نفت و گاز منعقد شده که به منظور بازیابی بازار از دست رفته‌ی ایران

در اروپا است. پیش از تحریم‌ها، ایران روزانه ۸۰۰ هزار بشکه نفت به اروپا صادر می‌کرد که قرارداد با توتال بخشی از آن را جبران می‌کند.

اما تحقق بسیاری از این قراردادها همان‌طور که وزیر صنعت، معدن و تجارت گفت، منوط به رضایت بانک‌ها و شرکت‌های بیمه‌ی اروپایی خواهد بود که آن‌ها نیز به بهانه‌ی خطر برقراری مجدد تحریم و در نتیجه بالا بودن ریسک سرمایه‌گذاری در ایران، به دنبال بالا بردن نرخ بهره خود بوده و این‌گونه سهم خود را از چپاول دسترنج کارگران بالا می‌برند.

اما روی دیگر سکه نیز سود و منافع دولت ایران و سرمایه‌داران ایرانی‌ست که در واقع همدستان شرکای اروپایی‌شان هستند و همراه با آن‌ها می‌خواهند دسترنج کارگران را بین خود تقسیم کنند.

دولت جمهوری اسلامی با دادن امتیازهای فراوان به سرمایه‌گذاران خارجی که از جمله در قراردادهای جدید نفتی منعکس شده، به دنبال کسب منابع مالی جدید است، منابعی که همواره در خدمت تحکیم اقتدار حاکمیت به کار رفته و هرگز توده‌های کار و زحمت نصیبی از این سفره پهناور نفتی نبرده‌اند. سرمایه‌داران ایرانی نیز که در استثمار وحشیانه‌ی کارگران ایران در جهان امروز پیشتاز می‌باشند، به نوبه‌ی خود آماده‌اند تا با کمک شرکای اروپایی خود بر این استثمار بیافزایند.

اما جدا از ایتالیا و فرانسه، بازار ایران مشتریان دیگری نیز دارد. آلمان و انگلیس از جمله دیگر کشورهای اروپایی هستند که در جستجوی سهم خود از بازار ایران هستند. به‌ویژه آلمان که پیش از تحریم‌ها بزرگترین صادرکننده کالا و خدمات به ایران بود. پس از توافق هسته‌ای نیز وزیر خارجه آلمان با گروه بزرگی از سرمایه‌داران این کشور اولین گروهی بودند که به ایران سفر کردند. عباس شعری مقدم، معاون وزیر نفت و مدیرعامل شرکت ملی پتروشیمی با تاکید بر این‌که به‌رغم کاهش بهای گاز، سرمایه‌گذاری در صنعت پتروشیمی ایران همچنان از سوددهترین نقاط جهان برای سرمایه‌گذاری است از پیشنهاد دو شرکت بزرگ آلمانی برای سرمایه‌گذاری ۸ میلیارد یورویی و ۴ میلیارد یورویی در مناطق آزاد در زمینه پتروشیمی خبر داد. هم چنین خودروسازان آلمانی - فولکس واگن و دایملر - در پی سهم خود از بازار خودرو ایران هستند.

اما در این میان کشورهای اروپایی رقیبایی نیز دارند که به بازار ایران چشم دوخته‌اند. روسیه و چین که در دوران تحریم، روابط اقتصادی خود را با ایران تا حدود زیادی حفظ کرده و در جریان مذاکرات هسته‌ای از ایران حمایت کردند، کشورهایی هستند که حالا به نوعی سهم خود را طلب می‌کنند. به‌ویژه روسیه که هم اکنون از نظر سیاسی با ایران در سوریه همگام است.

سفر پوتین به ایران برای شرکت در اجلاس "اوپک گازی" و مذاکره با مقامات ایرانی از جمله خامنه‌ای که با اهدای یک نسخه قرآن قدیمی همراه بود، از جمله اقدامات این کشور برای

گسترش روابط با ایران است. پیش از سفر وی تفاهمنامه‌هایی برای اجرای پروژه‌هایی در زمینه ساخت نیروگاه، از جمله نیروگاه ۱۴۰۰ مگاواتی حرارتی در بندرعباس به امضای معاون وزیر نیرو ایران و معاون وزیر انرژی روسیه به امضاء رسیده بود تا در جریان سفر پوتین این قرارداد نهایی شود. وزیر انرژی روسیه با بیان این‌که سقف معاملات ایران و روسیه یک میلیارد و ۶۰۰ میلیون دلار بوده است، ابراز امیدواری کرد که این روابط به ۱۰ میلیارد دلار افزایش پیدا کند. روسیه جدا از تامین برخی از نیازهای نظامی ایران در زمینه موشک و هواپیماهای جنگی، امیدوار است تا بخشی از بازار هواپیماهای مسافربری ایران را نیز نصیب خود سازد. "ایلیا تاراسکو" رئیس شرکت هواپیمایی سوخو با اشاره به سفر آینده هیات تجاری روسی به ایران از مذاکره برای فروش ۱۰۰ هواپیمای مسافری به ایران سخن گفت. در ماه‌های اخیر چندین هیات روسی و ایرانی متشکل از سرمایه‌داران دو کشور با یکدیگر گفت‌وگو و مذاکره کرده و قرار است روسیه (به‌ویژه پس از تیره شدن روابط این کشور با ترکیه) برای صادرات کالاهای ایرانی امتیازاتی قائل شود. هم‌اکنون هواپیمای جنگی آذرخش از موتورهای جنگنده‌ی میگ استفاده می‌کنند و در جریان سفر پوتین قرار شد تعدادی دیگر از این موتورها در اختیار ایران قرار گیرد.

اما چین به عنوان بزرگترین شریک تجاری ایران در سال‌های اخیر نه تنها نمی‌خواهد جای‌اش را به رقیب اروپایی بدهد، بلکه انتظار دارد تا بازار خود را در ایران گسترش دهد. سفر رئیس جمهور چین به همراه معاونان نخست‌وزیر، ۶ وزیر و ۶۰۰ سرمایه‌دار چینی به ایران در راستای همین سیاست بود. روحانی در نشست خبری مشترک با رئیس جمهور چین ابراز امیدواری کرد تا ظرف ۱۰ سال آینده روابط اقتصادی ایران و چین به ۶۰۰ میلیارد دلار برسد!! در سال ۲۰۱۴ حجم معاملات دو کشور به ۵۱ میلیارد و ۸۵۱ میلیون دلار رسید. در جریان این سفر ۱۷ سند همکاری در زمینه‌های مختلف از جمله تامین مالی برخی از پروژه‌ها به امضاء رسید. چین علاقه‌مند است تا در پروژه‌های نفتی، پتروشیمی و راسازی ایران مشارکت داشته باشد.

هم اکنون چین بزرگترین سرمایه‌گذار جهان است و افتتاح بانک "سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های آسیا" با سرمایه‌ی ۵۰ میلیارد دلاری که قرار است تا ۱۰۰ میلیارد افزایش یابد و چین بزرگترین سهام‌دار آن است، در راستای گسترش سرمایه‌گذاری در این منطقه می‌باشد. در سال ۲۰۱۱ نیز چین قراردادی به ارزش ۱۳ میلیارد دلار برای گسترش خطوط ریلی ایران بسته بود که با آغاز تحریم‌ها در عمل مسکوت ماند و اکنون چین به دنبال پیگیری این موضوع است. چین امیدوار است تا با گسترش خطوط ریلی منطقه، هم دسترسی ارزان‌تر و راحت‌تر به مواد خام مورد نیاز خود را فراهم سازد و هم دسترسی به بازار این کشورها.

اما ایران برای اجرای این پروژه‌ها، با چند معضل روبروست. همان‌طور که قرارداد ۱۳ میلیارد دلاری با چین در عمل مسکوت ماند، هم

بازگشت "قهرمان" سرمایه‌داران ایران از فرنگ

از صفحه ۳
بیانیه سازمان فدائیان (اقلیت) به مناسبت
چهل و پنجمین سالگرد حماسه سیاهکل

این‌گونه ماندگار شد سیاهکل!

در زمینه آزادی‌های سیاسی اوضاع از این هم بدتر است. دیکتاتوری عریان و خفقان حاکم بر جامعه، سرکوب مستمر کارگران و زحمتکشان و آزادی خواهان و سلب ابتدائی ترین حقوق دموکراتیک مردم، از خصوصیات ذاتی رژیم مذهبی و سرمایه داری حاکم است و تا این رژیم بر سر کار نباشد، مردم روی آزادی را نخواهند دید. ۳۷ سال تجربه حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی و جناح‌های آن، به کارگران و زحمتکشان ایران نشان داده است که این رژیم ارتجاعی، جز بیکاری، فقر، اعتیاد و تن فروشی، جز گرانی و فلاکت و سپهریزی و جز سرکوب و زندان و کشتار و کارتون‌خوایی و کودک خیابانی و امثال آن، ارمان دیگری برای مردم نداشته است.

سازمان فدائیان (اقلیت) در چهل و پنجمین سالگرد حماسه سیاهکل بار دیگر تاکید می‌کند هیچ راه نجاتی برای توده مردم، جز یک انقلاب اجتماعی کارگری وجود ندارد. فوری‌ترین وظیفه‌ای که امروز در برابر ما قرار دارد، تلاش برای تشکیل طبقه کارگر و ارتقاء سطح آگاهی طبقاتی کارگران است. ایجاد کمیته‌های کارخانه و ایجاد کمیته‌های هماهنگی مخفی متشکل از کارگران یک رشته صنعتی یا خدماتی و سازماندهی اعتصابات سراسری یکی از ضرورت‌های جنبش طبقاتی و اعتلاء باینده کارگران است که بخش پیشرو طبقه کارگر نیز در این راه گام نهاده است. با قوام‌گیری و گسترش تشکلهای رشته‌ای و سازماندهی اعتصابات رشته‌ای است که زمینه اعتصابات سراسری و اعتصاب عمومی سیاسی که از ملزومات سرنگونی جمهوری اسلامی است، فراهم می‌شود. با گسترش اعتصابات سراسری و تلفیق آن با تظاهرات توده‌ای و خیابانی است که طبقه کارگر می‌تواند خردکننده‌ترین ضربات را بر پیکر نظم موجود وارد سازد و سرانجام با گذار به قیام مسلحانه، بورژوازی را از اریکه قدرت به زیر کشد، قدرت سیاسی را به چنگ آورد و دولت شورایی خود را مستقر سازد. تابدین سان جامعه عمل پوشانده شود به آن چه که آرمان‌شان بود، حماسه سازان سیاهکل!

سازمان فدائیان (اقلیت) در چهل و پنجمین سالگرد حماسه سیاهکل، ضمن گرامی‌داشت یاد تمام رفقای فدائی که در راه آرمان‌های طبقه کارگر و اهداف کمونیستی سازمان جانفشانی کردند، بار دیگر با این رفا پیمان می‌بندد که به مبارزه تزلزل ناپذیر خود برای برپایی یک انقلاب اجتماعی کارگری، نابودی نظم سرمایه‌داری و استقرار نظم سوسیالیستی ادامه دهد و در همه حال، پاس‌داری کند از آرمان‌های آزادی‌خواهانه و سوسیالیستی جانفشانان سیاهکل!

گرامی باد ۱۹ بهمن، چهل و پنجمین سالگرد حماسه سیاهکل

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی

زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم سازمان فدائیان (اقلیت) - بهمن ۱۳۹۴

این‌که اجرای این قراردادها همچنان با مشکلاتی روبروست همان‌طور که پیش از این نیز نمونه‌های بسیاری از این قراردادها بسته شد اما هرگز به مرحله اجرا نرسید. در این میان دولت جمهوری اسلامی کاملاً آگاهانه تلاش می‌کند تا با تقسیم بازار و ایجاد رقابت بین کشورهای امپریالیستی برای کسب سهم بیشتر، منافع بیشتری به جیب خود و سرمایه‌داران ایرانی سرازیر کند. البته نباید فراموش کرد که اگر از منافع دولت جمهوری اسلامی سخن گفته می‌شود این منافع هم اقتصادی و هم سیاسی می‌باشند.

اما مهم‌ترین نتیجه این است که گسترش روابط اقتصادی ایران با کشورهای امپریالیستی به مفهوم بهتر شدن وضعیت معیشتی کارگران و زحمتکشان نخواهد بود. حتا در زمینه بیکاری نیز تاثیر چندانی نخواهد گذاشت. چرا که حتا در صورت اجرایی شدن تمامی این قراردادها، جذب نیروی کار در این پروژه‌ها محدود بوده و پاسخگوی بیکاری موجود نیست. برای همین است که تشدید و تداوم سرکوب کارگران برای تامین حداکثر سود برای سرمایه‌داران خارجی و ایرانی بخش مهم و لازمی از اجرای این سیاست است، و البته این تنها یک روی سکه است.

روی دیگر سکه کارگران هستند، کارگرانی که زیر بار فقر و ستم سرمایه‌داران سکوت نکرده و نخواهند کرد. بنابر این چشم‌انداز چیزی نیست جز تشدید تضاد کار و سرمایه. تشدید مبارزه طبقاتی که در یک سوی آن کارگران قرار دارند و در سوی دیگر سرمایه‌داران و دولت تا بن دندان مسلح.

کمک های مالی

کانادا- ونکوور

۵۰ دلار	لاکومه
۱۰ دلار	ترگس
۲۰ دلار	نقیسه ناصری
۱۰۰ دلار	دمکراسی شورائی ۱
۱۰۰ دلار	دمکراسی شورائی ۲
۴۵ دلار	زنده باد سوسیالیسم
۴۵ دلار	ر. احمد زبیرم
۳۵ دلار	ر. بهمن آژنگ
۳۵ دلار	ر. فرهاد سلیمانی
۴۵ دلار	ر. کمال بهمنی
۵۰ دلار	زنده باد انقلاب اجتماعی
۵۰ دلار	ر. شاهرخ زمانی

سوئیس

۳۰ فرانک	علی اکبر صفایی فراهانی
۴۰ فرانک	سیامک اسدیان (اسکندر)
۳۰ فرانک	حمید اشرف
۵۰ فرانک	محمد کاسه‌چی
۵۰ فرانک	امیر نبوی

دانمارک

۲۰۰ کرون	هوشنگ احمدی
۲۰۰ کرون	دکتر نریمیس

اکنون نیز ایران با مشکلاتی روبروست. جدا از مشکلات ساختاری و عدم عضویت ایران در سازمان تجارت جهانی (WTO) که مشکلاتی برای سرمایه‌گذاری در ایران در مقایسه با بسیاری از کشورهای دیگر ایجاد می‌کند، اولین مشکل بحران خاورمیانه و ادامه سیاست خارجی جمهوری اسلامی است که منجر به بروز اختلافات شدیدی بین ایران با ترکیه و کشورهای عربی به‌ویژه عربستان شده است. ادامه این سیاست و بحران در خاورمیانه، بر ثبات سیاسی ایران برای سرمایه‌گذاری‌های دراز مدت تاثیر منفی می‌گذارد. از سوی دیگر قدرت‌های رقیب ایران در منطقه هم چون عربستان و ترکیه از این موضوع استقبال نمی‌کنند و همین مساله موجب تشدید رقابت‌های اقتصادی بین این کشورها می‌شود. این نکته وقتی اهمیت بیشتری پیدا می‌کند که بدانیم عربستان سرمایه‌گذاری‌های زیادی در عرصه پتروشیمی کرده است و بازار و اقتصاد کشورهایی چون عربستان و ترکیه برای کشورهای امپریالیستی اهمیت زیادی دارد. واقعیت این است که اقتصاد ایران در مقایسه با اقتصاد این دو کشور بسیار کوچکتر است. براساس آمار بانک جهانی تولید ناخالص داخلی ایران ۴۲۵ میلیارد دلار است در حالی که تولید ناخالص ترکیه و عربستان به ترتیب ۷۹۹ و ۷۴۶ میلیارد دلار می‌باشد.

دومین مشکل ایران پایین آمدن قیمت نفت است که اجرای این پروژه‌ها را با معضل مالی روبرو ساخته و تنها راه ایران تامین مالی پروژه‌ها توسط طرف‌های خارجی است که در این صورت بدهی‌های خارجی ایران به سرعت افزایش پیدا خواهد کرد که می‌تواند در مرحله‌ی بعدی بازپرداخت بدهی‌ها ایران را با مشکل روبرو سازد.

مشکل بعدی ایران وضعیت سیاسی داخلی و جنبش کارگری است. سرمایه‌گذار خارجی جدا از تامین امنیت سرمایه، به سود هر چه بیشتر علاقه فراوانی دارد، تا حدی که سود بالا امکان پذیرش ریسک سرمایه‌گذاری و منابع لازم برای این کار را از طریق شرکت‌های بیمه تامین می‌کند. سود بالا نیز از دو راه قابل تحقق است. یکی امتیازات ویژه‌ای که دولت‌ها از نظر مالیاتی و غیره به این شرکت‌ها می‌دهند و دوم ارزانی و سربه زیر بودن کارگران.

دولت جمهوری اسلامی نیز در این میان بیکار ننشسته و با سرکوب کارگران که نمونه‌های آن را در دستگیری کارگران معترض و اعتصابی در دو سال اخیر بارها دیده‌ایم، و در نقض بیش از پیش حقوق کارگران که باز در تلاش برای تغییر قوانین به نفع سرمایه‌داران و نیز در توسعه مناطق آزاد که کارگران در این مناطق از حقوق بسیار کمتری نسبت به کارگرانی که تحت قوانین قانون کار قرار دارند، برخوردار می‌باشند؛ زمینه استثمار شدیدتر کارگران و سود هر چه بیشتر سرمایه‌داران را فراهم می‌سازد.

با توجه به تمام آنچه که تا این‌جا بیان شد می‌توان به نتایجی چند دست یافت. اول این‌که بسیاری از این قراردادها در راستای تقسیم بازار ایران بین قدرت‌های امپریالیستی می‌باشد. دوم

بازگشت "قهرمان" سرمایه‌داران ایران از فرنگ

جمعه ۹ بهمن، حسن روحانی پس از سفری ۵ روزه از فرانسه به ایران بازگشت. با بازگشت وی رسانه‌های مزدور اصلاح‌طلب و یا وابسته به کابینه با چاپ عکس "قهرمان" شان، برای او هورا کشیدند و نوشتند: "دستان پر مسافر پاریس". اما برآستی این دستان با چه چیزی پر شده و برای چه کسانی؟!

روحانی که با یک هیات ۱۲۰ نفره متشکل از مقامات دولتی و تعدادی از سرمایه‌داران به این سفر رفته بود، در ایتالیا ۱۷ توافق‌نامه و قراردادهایی به ارزش ۱۷ میلیارد یورو با شرکت‌های ایتالیایی بست. ساخت خط لوله گاز دو هزار کیلومتری به ارزش ۴ میلیارد و پانصد میلیون یورو یکی از این قراردادها می‌باشد. مدرن‌سازی شبکه خط آهن ایران، از جمله احداث خط قطار سریع‌السیر تهران - قم و تاسیس یک شرکت مشترک فولاد با مشارکت شرکت فولاد "دانیلی" به ارزش ۵ میلیارد و دو بیست میلیون یورو، اصلی‌ترین قراردادهای منعقد شده با ایتالیا هستند.

در فرانسه نیز روحانی و هیات همراه با مقامات و شرکت‌های فرانسوی ۲۰ قرارداد و تفاهم‌نامه امضا کردند که تنها ارزش قرارداد با شرکت هواپیمایی ایرباس برای لیزینگ و خرید ۱۱۸ هواپیما به ۲۲ میلیارد یورو بالغ می‌گردد. قرارداد با شرکت نفتی توتال برای خرید روزانه ۱۵۰ تا ۲۰۰ هزار بشکه نفت، و شرکت پژو سیتروئن برای ادامه همکاری در تولید خودرو و نیز تولید خودروهای جدید با سرمایه‌گذاری

مشترک از جمله مهم‌ترین قراردادهای روحانی و هیات همراه با طرف‌های فرانسوی بود. در جریان نشست دو هیات که از طرف دولت فرانسه وزرای خارجه و اقتصاد حضور داشتند، به غیر از شرکت‌های نامبرده در بالا، نمایندگان شرکت‌های آلستوم (سازنده لوکوموتیو و خطوط آهن)، سائیم (فعال در زمینه پایانه‌های دریایی و بندر) و چندین شرکت دیگر فرانسوی نیز حضور داشتند.

در قرارداد با شرکت ایرباس قرار شده تا این هواپیماها به صورت لیزینگ به شرط خرید طی مدت ۸ سال تولید و ایران نیز طی ده سال پول هواپیماها را پرداخت کند. همچنین براساس قرارداد منعقد شده بین شرکت پژو سیتروئن و ایران خودرو قرار است تا با ایجاد شرکتی جدید به صورت مشترک (هر کدام ۵۰ درصد) از اردیبهشت سال ۹۶، مدل‌های جدیدی از این شرکت خودروسازی در ایران با ظرفیت سالانه ۲۰۰ هزار خودرو تولید شود که ۵۰ درصد قطعات آن از فرانسه وارد خواهند شد. ۳۰ درصد از خودروهای تولیدی نیز قرار است به کشورهای شمال آفریقا و خاورمیانه صادر شوند. همچنین قرار شد تا در تامین قطعات مدل‌هایی که هم اکنون در شرکت ایران خودرو تولید می‌شود، شرکت پژو سیتروئن همکاری کند. بر این اساس شرکت پژو سیتروئن سود فراوانی از ارسال قطعات یدکی و تولید چند نوع خودرو خود در ایران خواهد برد. هم اکنون حدود ۴ میلیون

در صفحه ۸

برای ارتباط با **سازمان فدائیان (اقتت)** نامه‌های خود را به یکی از آدرس‌های زیر ارسال نمایید.

آلمان:

K. A. R
Postfach 160531
60068 Frankfurt
Germany

دانمارک:

I. S. F
P. B. 398
1500 Copenhagen V
Denmark

سوئیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

هلند:

Postbus 23135
1100 DP
Amsterdam Z.O
Holland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

Gironummer 2492097

نام صاحب حساب: Stichting ICDR

IBAN:

NL08INGB0002492097

BIC: INGBNL2A

Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

<http://74.91.172.21/>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

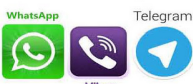
ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fedaiian (Aghaliyat)
No 710 February 2015

با **سازمان فدائیان (اقتت)** از طریق وایبر، واتس‌آپ و

تلگرام در تماس باشید
تلفن هوشمند یا تبلت دارید؟ از نرم‌افزارهایی مثل وایبر، واتس‌آپ و تلگرام استفاده می‌کنید؟ ما را به فهرست خود اضافه کنید، پیام‌ها، تصاویر، فیلم‌ها و نظرات خود را برای ما بفرستید:
۰۰۳۱ (۰) ۶۴۴۹۲۸۳۷۲



shora.tv@gmail.com

تلویزیون دمکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان‌های زحمتکش، شریف و ستم‌دیده‌ای است که برای آزادی و سوسیالیسم بپیکار می‌کنند

برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی از کانال تلویزیونی دیدگاه بروی ماهواره یاه‌سات (Yahsat) پخش می‌شود.

ساعات پخش برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی بدین قرار است:

روزهای چهارشنبه هر هفته:

ساعت ۹،۵ شب به وقت ایران،

ساعت ۷ شب به وقت اروپای مرکزی به مدت ۱ ساعت پخش می‌شود.

تکرار برنامه‌ها در روزهای:

پنجشنبه هر هفته ساعت ۹،۵ صبح به وقت ایران،

ساعت ۷ صبح به وقت اروپای مرکزی خواهد بود.

اگر به تلویزیون ماهواره‌ای دسترسی ندارید، می‌توانید از طریق آدرس اینترنتی سایت دیدگاه و جی‌ال‌ویز به طور زنده و همزمان برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی را مشاهده کنید:

<http://www.didgah.tv/fa>

مشخصات ماهواره ای کانال تلویزیون دیدگاه:

ماهواره یاه‌سات ۵ / ۵۲ درجه ی شرقی

فرکانس: ۱۲۰۷۳ - پولاریزاسیون: عمودی - سیمپلریت: ۲۷۵۰۰ - اف ای سی: ۷ / ۸

شماره تلفن برای تماس با تلویزیون دمکراسی شورایی: ۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

آدرس ایمیل: shora.tv@gmail.com

آدرس تلویزیون دمکراسی شورایی در اینترنت: <http://tvshora.com>

آدرس پستی: I.S.F / P. B. 398 / 1500 Copenhagen V. / Denmark

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی